

[مقام دوم: بررسی توجیه مرحوم اخوند از کلام علمین 1](#_Toc511549820)

[منظور علمین چیست؟ 2](#_Toc511549821)

[بررسی توجیه اخوند 2](#_Toc511549822)

[منبه عدم صحت توجیه مرحوم اخوند 2](#_Toc511549823)

[مراد کلام علمین 3](#_Toc511549824)

[امر ششم از مقدمات علم اصول: وضع مرکبات 3](#_Toc511549825)

[لزوم لغویت در صورت وضع برای مرکبات 4](#_Toc511549826)

[خلاف وجدان بودن وضع برای مرکبات 4](#_Toc511549827)

[امر هفتم از مقدمات علم اصول: علائم حقیقت و مجاز 4](#_Toc511549828)

[1- تبادر 4](#_Toc511549829)

**موضوع**: مقام دوم: توجیه مرحوم اخوند از کلام علمین /عدم دخالت اراده در معنای موضوع له /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث دخالت و عدم دخالت اراده در موضوع له در دو مقام در حال بررسی است و مقام اول به پایان رسید. در مقام اول بحث شد که اراده در موضوع له الفاظ دخیل است یا نیست؟ مرحوم خویی فرمود بنا بر مسلک تعهد در وضع خیلی واضح است که اراده در موضوع له الفاظ دخیل است و بنا بر سایر مسالک نیز اراده باید دخیل در وضع باشد زیرا در غیر این صورت لغویت پیش میاید چون غرض از وضع تفاهم است و در جایی که اراده نیست تفاهم نیز نیست استاد این دلیل را رد کردند به اینکه همین که اصل عملیات وضع دارای غرض باشد کفایت میکند و لو اینکه در بعضی از موارد نداشته باشد. در نهایت استاد معتقد به عدم دخالت اراده در وضع شد و دلیل ایشان تبادر و ارتکاز بود. حال به مقام دوم از بحث میرسیم که عبارت بود از اینکه توجیه مرحوم اخوند از کلام علمین درست است یا نیست؟

# مقام دوم: بررسی توجیه مرحوم اخوند از کلام علمین

بحث در مقام اول که موضوع له الفاظ بود تمام شد و عرض شد که همان طور که مشهور گفته اند موضوع له الفاظ ذات معانی است و دخیل در وضع نیست. در نتیجه دلالت وضعیه همیشه دلالت تصوریه است در مقابل که بعضی میگفتند دلالت وضعیه همیشه دلالت تصدیقیه است.

اما مقام دوم (که مهم هم نیست) عبارت است از اینکه صاحب فصول به علمین نسبت داده بود که اراده دخیل در موضوع له است بعد مرحوم اخوند فرمود این ادعا خیلی واضح است که باطل است و نمیشود به انها نسبت داد بلکه مراد انها این است که دلالت تصدیقیه تابع اراده است و ربطی به وضع ندارد بلکه مربوط به مقام است و علمین در صدد کشف حقایق بوده اند و این بحث های لغوی را کاری ندارند ادعای انها نیز به این معنا درست است. اگر اراده نباشد دلالت بر اراده محقق نشده است و دلالت مقام اثبات دارد و هر مقام اثباتی متوقف بر مقام ثبوت است و تا اراده نباشد دلالت صورت نمیگیرد.

## منظور علمین چیست؟

ایا مراد علمین دلالت تصدیقیه است یا تصوریه است؟ به ذهن میاید که ادعای صاحب فصول درست باشد در تعلیقه محاضرات نیز کلماتی از علمین اورده شده است که علمین دلالت وضعیه را بررسی میکنند و میخواهند بگویند که دلالت وضعیه نیاز به اراده دارد و شاید مرحوم اخوند این مطب را قبول دارد ولی به خاطر جلالت شان انها کلام ایشان را تاویل برده است.

## بررسی توجیه اخوند

اینکه مرحوم خوند کلام علمین را این گونه معنا کرده است مناسب جلالت علمین نیست و ما ادعا داریم که اگر علمین حرف صاحب فصول را بگوید وجهی دارد اینکه بگویند دلالت تصدیقه به این معنایی که شما میگویید تابع اراده است گفتنی نیست. نسبت صاحب فصول گفتنی است و مورد بحث است و لو اینکه غلط باشد ولی قابل بحث است و کسی مثل مرحوم خویی نیز ادعای انها را قبول دارد و اراده را دخیل در موضوع له است اما ادعای مرحوم اخوند گفتنی نیست اینکه علمین بگویند دلالت تابع مراد است یعنی اگر مراد داشته باشد دلالت بر مراد دارد اینکه واضح اشت و گفتن نداشت که علمین ان را تحقیق کنند. فلذا وقتی شان علمین را لحاظ میکنیم ادعای مرحوم اخوند نگفتی است نه اینکه نسبت مرحوم صاحب فصول نگفتی باشد.

### منبه عدم صحت توجیه مرحوم اخوند

علاوه بر این مطلب، مرحوم اخوند در ادامه فرموده است که اگر کسی اشتباه کلامی را گفت نه اشتباه لفظی بلکه اشتباه کرده است اخوند میگوید در اینجا دلالت تصدیقی وجود ندارد در حالی که در اینجا دلالت وجود دارد پس کشف میشود که دلالت تابع اراده است توجیه مرحوم اخوند درست نیست زیرا طبق مراد مرحوم اخوند در این جا نباید ارداه باشد در حالی که هست پس معلوم میشود که منظور علمین توجیه کلام مرحوم اخوند نیست.

## مراد کلام علمین

دلالت تابع اراده است یعنی دلالت تصدیقه در جایی است که اراده تفهیم باشد در نتیجه جایی که اراده تفهیم ندارد اراده وجود ندارد فلذا در جایی که اشتباه کلامی را میگوید (البته نه به صورت سبق لسان) اراده وجود دارد.

خلاصه: دلالت تصوریه تابع علم به وضع است و دلالت تصدیقیه تابع اراده تفهیم است. اگر اراده نباشد و مجرد تلفظ باشد دلالت تصدیقیه نیست. نه اینکه مراد مرحوم اخوند باشد که میفرمود اول باید اراده باشد تا دلالت تصدیقیه باشد. پس کسی که اشتباه کرده است و میگوید زید مرده است ولی در حقیقت عمر مرده است ولی اشتباه فهمیده است در اینجا اراده هست ولی مرحوم اخوند میفرمود در این جا نیز اراده نیست.

# امر ششم از مقدمات علم اصول: وضع مرکبات

در رابطه با مركبات سه نوع وضع متصور است:

1. وضع مفردات آنها: مثلا زيد، قيام، قائم و ... هركدام جداجدا معنائى دارند كما اينكه اعراب آخر هركدام هم معناى خودش را دارد، رفع علامت مبتدا بودن است، نصب دليل بر مفعول بودن و جر نشانه مضاف اليه بودن است و ... و وضع اعراب نوعى است چون در ضمن هر لفظى و ماده‏اى كه باشد همين دلالت را دارد.

2- وضع هيئت تركيبيه آنها: ترديدى نيست كه وقتى زيد و قيام را جداجدا مى‏آوريم هركدام معنايى دارند ولى ربطى بهم ندارند. اما وقتى بصورت يك جمله كنار هم قرار داده ومى‏گوئيم زيد قائم، بكر جالس و ... ضرب زيد عمروا، نصر بكر خالدا و ... معناى جديدى پيدا مى‏كنند و آن دلالت بر نسبتها و اضافه‏ها و ربطها است كه انواع و اقسام دارد.مثلا در ضرب زيد بكرا دو نسبت وجود دارد يكى صدورى كه نسبت فعل به فاعل باشد و ديگرى وقوعى كه نسبت آن به مفعول باشد. يعنى حدث ضرب از شخصى صادر و در محلى و بر كسى واقع شده است. يا زيد قائم بر نسبت ايجابى و ثبوت شى‏ء لشي‏ء دلالت دارد، زيد ليس بقائم بر نسبت سلبى و يا سلب النسبة و الربط دلالت دارد. و شرطيه متصله بر نسبت اتصالى و منفصله بر نسبت انفصالى و ... مضافا به مزايا و بند و بيلهاى هركدام از قبيل تأكيد كه با تأكيد لفظى يا معنوى ادا مى‏شود، تحقيق كه با ان و آن تفهيم مى‏شود، و حصر كه با تقديم ما حقه التأخير تفهيم مى‏شود، و استمرار و دوام كه با جمله اسميه يا فعل مضارع تفهيم مى‏شود و ... اين نوع از وضع هم نوعى است زيرا قطعا ماده و هيئت معين در آن دخالت ندارد، چه زيد قائم باشد و چه خالد ممقوت باشد و ...

3- علاوه بر وضع مفردات و وضع هيئت تركيبيه به صورت جداجدا، مجموع آنها مركب از هيئت تركيبيه و مواد و مفردات هم مى‏توانند وضع داشته باشند؟

مرحوم آخوند مى‏فرمايد: چنين وضعى وجود ندارد.

## لزوم لغویت در صورت وضع برای مرکبات

از آنجا كه حكمت وضع كه افاده مرادات است با همان دو وضع قبلى تأمين و حاصل مى‏گردد. و با آن دو وضع مى‏توان تمام مقصود و ما فى الضمير را به ديگران تفهيم كرد، پس وضع جداگانه لغو و برخلاف حكمت واضع حكيم و مستعمل عاقل است و نيازى به آن نيست.

## خلاف وجدان بودن وضع برای مرکبات

برفرض قبول وضع ثالث مى‏پرسيم: مجموع مركب از هيئت و مفردات، براى چه معنايى وضع شده است؟ آيا براى همان معنائى كه دو وضع قبلى داشت و مثلا بر ثبوت قيام براى زيد دلالت دارد يا براى معنائى غير از آن وضع شده است معناى ديگر كه معقول نيست، شما از زيد قائم، ثبوت قيام براى زيد را مى‏فهميد نه سلب را و نه ثبوت براى بكر را ... و خود آن معنا هم اگر باشد كه يلزم در هنگام گفتن. زيد قائم دو بار معناى جمله در ذهن شنونده بيايد، درحالى‏كه بالبداهة و بالوجدان يك‏بار معناى جمله در ذهن مى‏آيد، نه‏ بيشتر.

ممکن است کسانی که گفته اند مرکبات وضع دارند مرادشان این باشد كه شايد مراد آنها هم وضع دوم است كه ما به هيئت تركيبيه نسبت داديم و آنها به مجموع مركب، و اگر اين باشد نزاع ما با آنان لفظى خواهد بود.

# امر هفتم از مقدمات علم اصول: علائم حقیقت و مجاز

امر هفتم از امورى كه در مقدمه كفايه عنوان شده، درباره نشانه‏هاى حقيقت و مجاز است‏. از ميان مجموع علامات سه علامت از همه مهم‏تر است و مرحوم آخوند آنها را ذكر كرده‏اند.

## 1- تبادر

علامت اول از علائم حقيقت و مجاز تبادر است‏. ذهن انسان و قوه حافظه او مركز و انبار معانى و مفاهيم بسيار از قبيل كوه، خورشيد، صحرا، دريا، شهر، انسان و ... مى‏باشد و به مرور با اين معانى آشنا شده است حال هنگامى كه مثلا لفظ اسد را مى‏شنود، از ميان آن‏همه معناى ذخيره شده در ذهن تنها يك معنا، (مثلا حيوان مفترس) از ساير معانى جلو افتاده و در ذهن حاضر مى‏شود و خود را بر لفظ عرضه مى‏كند و ساير معانى اين‏گونه نيستند. هر تبادر و انسباقى هم نشانه حقيقت بودن نيست تبادرى علامت حقيقت است كه از نفس لفظ و حاق كلمه و بدون كمك هيچ قرينه‏اى [حتى قرينه شهرت در كثرت استعمال و حتى مقدمات حكمت در تبادر اطلاقى و تا چه رسد به قرائن خاصه از قبيل: رأيت اسدا فى الحمام و ...] معنا متبادر شود وگرنه تبادر به كمك قرينه، مخصوص حقايق نيست‏